



Jurisprudential legal analysis of divorce in the family

Dr. Forouzan Alaei Novin

Assistant Professor and Faculty Member of Karaj ✉ forozan.novin@yahoo.com

Asma Karimi

✉ karimi65@gmail.com

Master of Criminal Law and Criminology, Rafsanjan Azad University

Abstract

Islam has accepted divorce as an enviable necessity in such a way that the abomination of divorce in Islam is the best reason for the sharia to pass through these two prohibitions, meaning that both its principle is necessary and its negation is irrational and unwise, and it is necessary that At least it can be reduced. In addition, human beings have two dimensions, individual and social, based on creation. Inherently, the destruction of the family is contrary to their nature and contrary to their spiritual, psychological and physical needs. Civilly, the basis of civilization of the people of any country and society depends on strength. And the health of the organization of the families of that nation and socially, the family is the center of generation and education and dynamization of society, which has a direct role in the development of society. It seems that despite the huge wave of attacks by the enemy to confront the religion of Islam in the form of religious suspicions and the focus of ill-wishers on Islamic jurisprudential issues, on the other hand, the growth of divorce in Islamic societies and the strong desire of young people for this uninvited guest and lack of research. In this regard, it was necessary to conduct research on this important and fundamental issue. In this research, the analytical method in the field of analysis of jurisprudential rules has been used and has been done as a library. The findings of the study are: the efforts of the ruling sharia to prevent divorce, policies related to maintaining the family system and Islam's special concern for the relative peace of family members, especially children.

Keywords: Divorce, Islam, family, jurisprudential rules.



واکاوی فقهی حقوقی طلاق در خانواده

✉ forozan.novin@yahoo.com

دکتر فروزان علانی نوین - استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد کرج

✉ karimi65@gmail.com

اسماء کریمی کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد رفسنجان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹،۰۳،۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹،۰۹،۲۰

چکیده

در فقه به فرزند انسان از زمان تولد تا اول بلوغ کودک گویند در اصطلاح حقوقی و در قانون مدنی کلمه‌ی کودک مترادفاً همراه صغر و طفل به کار رفته و به کسی اطلاق می‌شود که به سن بلوغ نرسیده و کبیر نشده یا صغیر طفلی است که بالغ و رشید نشده است. به کودکانی طفل خارج از نکاح گفته می‌شود که بدون علقه زوجیت بین پدر و مادر اصلی در اثر عمل زنا و رابطه‌ی نامشروع متولد می‌شوند. مطابق دیدگاه حقوقی و شرعی نسب این‌گونه کودکان نامشروع است زیرا رابطه‌ی مابین پدر و مادر طبیعی آن‌ها نامشروع بوده است. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در ماده ۱۱۶۷ به پیروی از فقه‌های امامیه طفل متولد از زنا را ملحق به زانی نمی‌داند. مفهوم عدم الحاق در این ماده آن است که قانون‌گذار نسب طبیعی کودک را نادیده گرفته و آثار قانونی نسب را مانند ارث، حضانت، نفقه و ولایت قهری را شناسایی نمی‌کند و این آثار را بر روابط بین والدین و کودک مترتب نمی‌کند در نتیجه حقوق و تکالیفی که قانون برای اولاد طفل در نظر گرفته است فقط به کودکان مشروع اختصاص می‌یابد. فوه مقننه فرانسه در سال ۲۰۰۱ میلادی قانونی را تصویب کرد که فرزند نامشروع را از تمامی حقوق فرزند مشروع برخوردار می‌ساخت ولی از لحاظ وراثت برای فرزند نامشروع همچنان محدودیت‌هایی دیده می‌شود.

واژگان کلیدی: حقوق ایران، حقوق فرانسه، تکالیف، کودک، نامشروع.



مقدمه

یکی از مهمترین بخش های هر تحقیق، آشنایی با مفاهیم به کار برده شده در عنوان آن تحقیق است. بنابراین بر ما لازم است جهت تسهیل درک محتوایی تحقیق، در ابتدای امر مفاهیم استفاده شده در عنوان را حتی الامکان در چند سطر تشریح کنیم:

احکام فقهی: واژه عربی «حکم»، مصدر و اسم مصدر از ریشه «ح ک م» به معنی قضاوت کردن، بازداشتن، فرمان دادن، دانش و حکمت است. (احمد مختار عمر، معجم اللغه العربیه، ج ۱، ص ۵۳۷) مراد از حکم شرعی در زبان فقها و اصولیان، قانونی است که خداوند برای تنظیم زندگی انسان ها وضع کرده است. (شهید صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۶۱) شیخ بهایی حکم شرعی را «طلب شارع به انجام دادن فعل یا ترک آن از مکلف» تعریف کرده است. وی صریحا خطاب وضعی را خارج از شمول تعریف حکم شرعی دانسته و اصولا آن را حکم ندانسته است. (شیخ بهایی، زبده الاصول، ج ۱، ص ۶۲) احکام فقهی به دو دسته تکلیفی و وضعی تقسیم میشوند. احکام تکلیفی، مستقیما و بدون واسطه به افعال مکلف تعلق می گیرند. (آخوند خراسانی، فرائد الاصول، ج ۴، ص ۳۸۴) فقهای همه مذاهب اسلامی، جز حنفیان، حکم تکلیفی را پنج گونه شمرده اند که اصطلاحا احکام خمس نامیده میشوند و عبارتند از: وجوب، حرمت، اباحه، کراهت و استحباب. (علامه حلی، مبادی الاصول الی علم الاصول، ج ۱، ص ۸۴) در پاره ای مذاهب، از جمله در فقه حنفی، احکام تکلیفی به گونه دیگری تقسیم شده اند: فرض، واجب، حرمت، سنت موکد، سنت غیر موکد، کراهت تحریمی، کراهت تنزیهی و اباحه. (احمد بخاری، کشف الاسرار عن اصول فخر الاسلام، ج ۲، صص ۳۰۰-۳۰۱)

۱- طلاق

طلاق (طلاق به معنای تطلیق است مثل سلام به معنای تسلیم و کلام به معنای تکلم) علامه طبرسی، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۲۵) در لغت به معنای آزاد ساختن از قید و بند است و آنگاه به صورت استعاره در رها کردن زن از قید و بند ازدواج استعمال شده است. (راغب اصفهانی، مفردات، ذیل ماده طلاق) اما در اصطلاح شرعی عبارتست از: ازاله قید نکاح بدون عوض با صیغه طالق و شبه آن. (شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۲) ارائه بحث جامع درباره اخلاق در اسلام، نیازمند تحلیل نگاه ادیان ابراهیمی دیگر به موضوع است. طلاق در آیات قرآن، عهد عتیق و عهد جدید آمده و هر سه کتاب، پیروان خود را از آن نهی می کنند. نکته ای که ذکر آن مهم به نظر



می‌رسد، آن است که اگر چه در سه دین اسلام، یهودیت و مسیحیت، طلاق امری قبیح معرفی شده است، هیچ یک درباره آن آداب و قوانین مشابهی ندارند و هر کدام نگرش‌های متفاوتی نسبت به موضوع طلاق دارند.

طلاق در ادیان ابراهیمی

طلاق در آیین یهود

در دین یهود هیچ گونه منع و یا قید و شرطی برای طلاق ذکر نگردیده است. و هر مرد هر زمانی که بخواهد می‌تواند همسر خویش را طلاق دهد. بدون این که نیاز به تشریفات خاصی داشته باشد.

طلاق در مسیحیت

در انجیل متی باب ۱۹: ۹ آمده است: «لکن من به شما می‌گویم هرکس بغیر از علت زنا، زن خود را از خود جدا کند، باعث زنا کردن او می‌باشد و هرکس زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد.» حواریان که پیش بینی می‌کردند این حکم موجب کاهش ازدواج خواهد گشت و کمتر کسی حاضر به ازدواج خواهد شد چون راه بازگشت برایش بسته است، اظهار داشتند: «با این حساب بهتر است آدم زن نگیرد». این پیش بینی به حقیقت پیوست و مشکل بزرگی را در میان جوامع مسیحی بوجود آورد، چنانکه در کشورهای همانند ایتالیا و پرتغال که طلاق ممنوع است، این مشکلات وجود دارد. روزنامه دیلی اکسپرس می‌نویسد: «در حال حاضر بواسطه عدم وجود طلاق در ایتالیا عملاً بسیاری از مردم بصورت نامشروع روابط جنسی برقرار می‌کنند.» و روزنامه فیگارو می‌نویسد: «ممنوعیت طلاق مشکل بزرگی برای مردم ایتالیا بوجود آورده است، و بسیاری تابعیت ایتالیا را به همین خاطر ترک کرده اند.»

علمای مسیحی در گذشته فکر می‌کردند چون طلاق در مسیحیت ممنوع است، باید در سایر قوانین نیز ممنوع باشد. از این رو یکی از ایرادهای مهم آنها به اسلام این است که چرا اسلام طلاق را اجازه داده است. در صورتیکه قبل از مسیح، قانون حمورابی و عبرانی، طلاق را جایز می‌دانسته است و خود ملل مسیحی نیز اکنون برحسب ضرورت بر خلاف رأی کلیسا یکی بعد از دیگری طلاق را قبول کرده اند و حتی اخیراً در ایتالیا که مقر پاپ است نیز قانون طلاق را مورد تصویب قرار داده‌اند.



طلاق در اسلام

اسلام طلاق را به عنوان یک ضرورت مبعوض پذیرفته به نحوی که مکروه بودن طلاق در اسلام، بهترین دلیل نحوه عبور شرع از این دو محذور است، بدین معنی که هم اصل آن ضروری است و نفی آن غیر منطقی و غیر عاقلانه است و هم ضرورتی است که باید به حداقل ممکن تقلیل یابد، تا اینکه زوجین تَوَهَّم نکنند که طلاق هم چیزی مانند تعویض لباس یا خودرو و یا خانه است، بنابراین در روایات اسلامی شدیداً از طلاق مذمت گردیده، و به عنوان مبعوض ترین حلال ها از آن یاد شده است. در اسلام، طلاق دارای چهار رکن اساسی است: طلاق دهنده، طلاق گیرنده، صیغه طلاق، اشهاد. (شهید ثانی، اللعنة الدمشقیة، ج ۲، ص ۳۸۷) طلاق دهنده فقط با داشتن چهار شرط قابلیت طلاق را داراست: بلوغ، عقل، اختیار و قصد. (شهید ثانی، اللعنة الدمشقیة، ج ۲، ص ۳۸۷) شروط طلاق گیرنده عبارتند از: زوجیت، عقد دائمی، پاک بودن از حیض و نفاس برای زنان غیر یائسه و معین بودن زن مطلقه. (شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۲، صص ۴ و ۵۶) شهود نیز باید اولاً مرد باشند ثانیاً عادل باشند و عادل کسی است که تقوی پیشه کند و از مرتکب شدن گناهان کبیره و اصرار بر جرائم صغیره پرهیز نماید. (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۴۱)

طلاق به دو قسم تقسیم می‌شود: الف) طلاق بائن: طلاقی است که در آن مرد، حق رجوع و بازگشت به همسر را در ایام عده ندارد. این نوع طلاق خود در پنج مورد اجرا می‌گردد: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. طلاق زنی که یائسه باشد. طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او رابطه زناشویی برقرار نکرده باشد. طلاق زنی که برای سومین بار طلاق داده می‌شود. طلاق زنی که به طلاق خلع و مبارات طلاق داده شده است.

ب) طلاق رجعی: در غیر از موارد بالا اگر طلاق صورت بگیرد طلاق زن رجعی است. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «وَبِعَوَّلْتَهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» (بقره آیه ۲۲۸) و همسرانشان برای بازگرداندن آن (و از سر گرفتن زندگی زناشویی) در این مدت، (از دیگران) سزاوارترند؛ در صورتی که (به راستی) خواهان اصلاح باشند.» «إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» در این جمله، این نکته بیان شده است که مراد از رجوع باید اصلاح باشد و نه ضرر زدن به زن. یعنی در صورتی که مرد پشیمان شده باشد و بخواهد زندگی خود را دوباره از سر گیرد می‌تواند از این حق استفاده کند و نه این که بخواهد زن را میان شوهر داشتن و یا نداشتن، معلق نگه دارد. یعنی در صورتی که زن و شوهر مایل باشند، می‌توانند پس از طلاق رجعی تا زمانی که هنوز عده تمام نشده، تصمیم به



ادامه‌ی زندگی بگیرند که در این صورت نیاز به هیچ گونه تشریفات نیست. زیرا زن تا پایان عده در حکم همسر مرد است.

خانواده

خانواده به مفهوم محدود آن عبارتست از یک واحد اجتماعی، ناشی از ازدواج یک زن و یک مرد که فرزندان پدید آمده از آنها آن را تکمیل میکنند. تعریف دیگری، خانواده را شامل مجموعه‌ای از افراد میداند که با هدف و منافع مشترک زیر سقفی گرد هم می‌آیند. اسلام خانواده را گروهی متشکل از افراد، دارای شخصیت مدنی، حقوقی و معنوی معرفی میکند که هسته اولیه آن را ازدواج مشروع زن و مردی تشکیل میدهد و نکاح عقدی است که بر اساس آن رابطه زوجیت بین زن و مرد برقرار شده و در پس آن طرفین دارای وظایف و حقوق جدید میشوند. ارتباط خویشاوندی در سایه نکاح پدید می‌آید، اعضای آن دارای روابط قانونی، اخلاقی و عاطفی می‌گردند. جامعه‌شناسان خانواده را یک پدیده تاریخی می‌دانند که از اجتماع کلی جدا نیست. واحدی است اجتماعی که در عین حال خصائص یک نهاد و یک گروه را واجد است. بر این اساس در عین مطالعه کلی خانواده باید به چشم یک نهاد و یک گروه ارادی نخستین رهبری و عضویت نگریسته شود.

احکام فقهی در جهت پیشگیری از طلاق

خانواده در اسلام جایگاه ممتازی دارد. بنابراین حفظ جایگاه، حرمت و صلابت نظام خانوادگی از نظر شرع امری بسیار مهم و قابل توجه است. به همین منظور شرع مقدس برای جلوگیری از مشکلات عدیده‌ای که امکان دارد برای هر خانواده‌ای به وجود بیاید، چاره را در پیشگیری از وقوع این اتفاقات ناگوار دیده است. در این فصل بخشی از احکام فقهی گنجانده شده در کتب فقهی شیعه که بیشتر مربوط به پیشگیری از فروپاشی نظام خانواده میشود آورده شده است.

راهکارهای اسلام برای جلوگیری از طلاق

حل اختلاف در موارد نشوز، بعنوان یکی از عوامل اصلی طلاق

نشوز در زن به معنای تمرد از دستورهای واجب شوهر است، از قبیل تمکین نکردن، نزدن آنچه مایه تنفر و مانع کامجویی شوهر است، ترک نظافت و آرایش دلخواه شوهر و خارج شدن از منزل بدون اجازه همسر. (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۰۵) نشوز منحصر در حقوق واجب همسر است و فراتر از آن را شامل نمی‌شود. از این رو، اگر زن کارهای منزل را انجام ندهد و



خواسته های شوهر را که ارتباطی با کامجویی از او ندارد، برنیورد، ناشزه نمیشود. مثل اینکه از جارو زدن خانه، خیاطی، آشپزی و ... خودداری ورزد. (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۰۵) البته مرد نیز حق ندارد زن را به انجام اینگونه خدمات مجبور سازد. (توضیح المسائل مراجع، مساله ۲۴۱۴) در کتاب های حقوقی ناشز هم به معنای مردی که حقوق ناشی از نکاح را که برای زوجه حاصل گردیده را ادا ننماید. (حبیب الله طاهری، حقوق مدنی، ج ۳، ص ۲۵۷) عمده ترین آیاتی که مورد استناد فقها در این زمینه قرار گرفته است و تصریح دارد آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء است. در آیه ۱۲۸ سوره نساء می‌خوانیم: «و إن امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو إعراضاً فلا جناح علیهما أن یصلحا و الصلح خیر...» و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد، از پاره ای از حقوق خود به خاطر صلح صرف نظر نماید) و صلح بهتر است... از آیه استفاده می‌شود که در مسائل خانواده، مرحله اول اصلاح خود زن و شوهر، بدون دخالت دیگران است.

شایسته است که آن‌ها برای حفظ خانواده از برخی از حقوق خویش بگذرند و با حسن سلوک و مدارا و تحمل یکدیگر بر استحکام بنیان خانواده پای بگذارند. چنانچه تلاش آن‌ها موثر واقع نشد، دیگران دخالت کنند. (قرائتی، تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۷۶) برخی از فقها از جمله علامه حلی و صاحب جواهر معتقدند که شوهر در قدم اول، زن را نصیحت کند و اگر موثر واقع نشد، در مرتبه دوم در بستر باید از او هجرت کند، یعنی رخت خواب خود را از او جدا سازد و در مرحله سوم او را (طبق مجوزهای شرع) تنبیه بدنی نماید؛ لیکن با شرایط خاص، مانند اینکه خون جاری نشود و موضع ضرب سیاه و کبود نشود ولی صاحب جواهر حوائج شوهر را با استمتاع جنسی منحصر کرده است و از نظر او نشوز زن فقط در این مورد قابل توجه است. (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۰۱)

شیخ بهایی در جامع عباسی آورده است که هر گاه نشانه های نشوز از زن ظاهر شد، بر زوج است که اول وی را نصیحت کند، سپس اگر برنگشت، در بستر خواب از او کناره گیری کند؛ به این معنا که در بستر به او پشت کند یا اینکه رختخوابش را از او جدا کند؛ اما در این صورت زدن او جایز نیست. چون زوج در صورتی میتواند همسرش را تنبیه کند که نشوزش تحقق پیدا کرده باشد و زوجه از حق شوهر امتناع کرده باشد. کیفیت زدن هم باید طوری باشد که امید برگشتن زوجه به صلاح و اصلاح باشد. ضرب و تنبیه نباید باعث شکستن استخوان و مجروح شدن جسم شود و اگر چیزی از زوجه توسط زدن تلف شود، زوج ضامن آن خواهد بود. (عاملی و ساوجی، جامع عباسی



و تکمیل آن، ص ۶۹۱) البته در باب ضرب زوجه مطالب فراوانی میان مفسران شیعه و سنی رد و بدل شده است که ما از آن صرف نظر کرده و هم اکنون به راهکارهای ارائه شده توسط مفسران و فقها در باب نشوز اشاره خواهد شد:

دعوت به مدارا با همسر

امیرالمومنین (ع) به پسرش محمد حنفیه راجع به چگونگی برخورد با همسر به ویژه هنگام مخالفت و نشوز او فرمود: «فدارها علی کل حال و احسن الصحبه لها لیصفو عیشک» در هر صورت ولو در وضعیت نشوز او با او مدارا کن و با او نیکو برخورد کن که زندگی از این را خوش میگذرد. (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶) در سخنی دیگر از امام علی (ع) آن است که هر کس بر اخلاق زن بد اخلاق، شکیبایی ورزد و مزد این کار را از خدا بخواهد، خداوند ثواب سپاسگزاران را به او عطا می‌کند. (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶)

وجود شرایط ویژه برای طلاق رجعی

یکی از احکامی که در جهت حفاظت از خانواده در شریعت بیان شده این است که کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، در این صورت چون طلاق رجعی میباشد و مرد حق رجوع دارد، بنابراین همین که زن و شوهر در زیر یک سقف باشند و خرج و مخارج نیز به عهده شوهر باشد و زن نیز حق نداشته باشد بدون اجازه شوهر و بغیر از کارهای ضروری از خانه بیرون شود، خود بخود عذوفت و احساسات انسانی باعث میشود تا باز هم فرصت برای فکر کردن و تصمیم عاقلانه گرفتن برای سرنوشت خودشان داشته باشند و همانطور که ازدواج یک تحول عظیم و سرنوشت ساز برای یک عمر آدمی میباشد، طلاق نیز تحولی است بسیار بزرگتر و تاثیر گذار تر از آن برای یک عمر از زن و مرد و فرزندان مشترک میباشد. بهمین خاطر باید فرصت فراوان داشته باشند تا بتوانند عمیق تر فکر کنند و درست تر تصمیم بگیرند. متن حکم شرعی بدین شرح است: کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده بیرون کردن او اشکالی ندارد. و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود. (توضیح المسائل مراجع، مساله ۲۵۲۳)



شرایط طلاق مبارات

یک نوع طلاق که در آن زن و مرد از همدیگر کراهت داشته باشند و بخواهند از هم جدا شوند، زن باید مالی را به شوهرش ببخشد، (توضیح المسائل مراجع، مساله ۲۵۲۳) در این مسئله نیز باتوجه به اینکه ممکن است بازهم خیلی از تصمیم های طرفین احساساتی و نامعقول گرفته شده باشند، شارع صلاح را در این دیده که زن باید مالی را به شوهر ببخشد و این بخشش چند جنبه خواهد داشت:

- نفس بخشش و هبه محبت و دوستی آور خواهد بود. بخشش معمولاً بین دوستان انجام می شود و خود نشانه دوستی و محبت می باشد.

- ممکن است گاهی اوقات زوجین براساس خشم و غضب تصمیم به طلاق گرفته باشند و هنگامی که پای گذشت از مال پیش کشیده شود، طبیعتاً تأمل برانگیز خواهد بود و عقل را بکار خواهد انداخت و همین قضیه ممکن است باعث پیشمانی و گذشت از تصمیم خودشان گردد.

- یک جنبه اش هم شاید به این دلیل باشد که زن و شوهر در یک دعوای خانوادگی ناخواسته قرار گرفته باشند و جرأت عذرخواهی و کوتاه آمدن در مقابل همدیگر را نداشته باشند و این بهانه خیلی خوبی است که زوج بتواند زوجه را پیشمان بسازد.

- ممکن است بعضی از زنان به ناحق ابراز کراهت از شوهر خودش بنمایند، بنابراین باید مالی را به شوهرش ببخشد و این بخشش ممکن است در حدی باشد که زن با محاسبه ی پیش خودش به این نتیجه برسد که طلاق و جدایی در مقابل این همه بخشش عاقلانه نیست و پیشمان گردد.

وجود عادت ماهیانه

اسلام در مورد ازدواج، عادت ماهانه زن را مانع وقوع عقد قرار نداده است؛ اما آن را مانع وقوع طلاق قرار داده است. با اینکه می دانیم عادت ماهیانه زن چون مانع آمیزش زن و شوهر است با ازدواج مربوط میشود نه با طلاق که فصل جدایی است و زن و مرد از آن به بعد با هم کاری ندارند. قاعدتاً می بایست اسلام اجرای صیغه ازدواج را در حال عادت ماهانه زن جایز نمی شمرد. زیرا ممکن است زن و مرد که تازه بهم می رسند رعایت لزوم پرهیز در وقت عادت را نکنند برخلاف طلاق که فصل جدایی است و عادت ماهانه در آن تاثیر ندارد. ولی اسلام از آنجا که طرفدار «وصل» و مخالف «فصل» است، زمان عادت را مانع صحت طلاق قرار داده ولی مانع صحت عقد ازدواج قرار نداده است.



مسأله دیگر اینکه اگر مردی با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود و این در ضمن اینکه امکان دارد از بابت وضعیت حمل زوجه باشد تا معلوم شود که اگر زوجه دارای حمل باشد تکلیف فرزند مشخص باشد، همچنین راهی است برای تأمل بیشتر، یعنی بالاجبار فرصتی بیشتر برای فکر کردن و اندیشیدن برای تصمیم نهایی می باشد که اگر تصمیم ها احساساتی بوده باشد و یا توسط تحریک و یا اصرار دیگران و یا تحت تأثیر جو و محیط و فضاهاى غیر عاقلانه قرار گرفته باشند در این مدت بهترین موقعیت بدون اینکه اتفاقی خاصی افتاده باشد و یا سایرین با خیر شده و در حالیکه همچنان حلقه زوجیت برقرار است پیشمان شوند و به زندگی مشترک باز گردند بدون عوارض جانبی ممکن است بعد از اجرای صیغه طلاق این بازگشت صورت بگیرد. قطعاً این دو پیشمانی و بازگشت بسیار با هم متفاوت می باشد. فقها در مواردی که عادت ماهیانه صورت نمی گیرد نیز وقت مشخصی معین کرده اند. اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه ی مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد. (توضیح المسائل مراجع، مساله ۲۵۰۷) در بعضی از موارد سه ماه «تربص» لازم است تا اجازه صیغه طلاق داده شود. بدیهی است این همه عایق و مانع ایجاد کردن به منظور این است که در این مدت ناراحتی ها و عصبانیت هایی که موجب تصمیم به طلاق شده است از میان برود و زن و مرد به زندگی عادی خود برگردند. به علاوه آنجا که کراهت از طرف مرد باشد و طلاق به صورت رجعی انجام گیرد. قرار دادن عده در طلاق رجعی و اینکه تا گذشتن زمان عده، توصیه شده است زن در خانه مرد باشد و نفقه زن در ایام عده بر عهده مرد است و مرد در این مدت بدون نیاز به اجرای صیغه عقد میتواند دوباره باز گردد و زندگی با همسر را از سر گیرد، همگی عواملی هستند که موجبات کاهش وقوع طلاق را فراهم میسازند. (مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۵۸) «یا ایها النبی إذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن...» (سوره طلاق آیه ۱) ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده طلاق گوئید (زمانی که از عادت ماهانه پاک شده باشد و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند) و حساب عده را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید؛ نه شما آن ها را از خانه هایشان بیرون کنید و نه آن ها (در دوران عده) بیرون روند، مگر اینکه کار زشت آشکاری انجام دهند، این حدود الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده، تو نمیدانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند. نگهداشتن عده بعد از طلاق جدای از دستور شرع، باز هم برای آخرین مرحله از هفت خوان طلاق فرصت دیگر در فضای دیگر با قاعده و قانون خاص فراهم می سازد تا زوجین در یک برزخ از جدایی تأمل نمایند و تعمق



بیشتر بر این قضیه داشته باشند. در این مدت حدود سه ماهه که ممکن است بسیاری از اقوام و فامیل‌های طرفین از موضوع طلاق اطلاع پیدا نکرده باشند و اسرار آنان هنوز مکمل فاش نشده باشد، پس می‌توانند با حفظ آبرو و عرض به زندگی مشترک طبق دستور شرع اسلامی برگردند. در این مدت که کمی از هم فاصله می‌گیرند طبیعتاً علائق نسبت به همدیگر هنوز در قلب‌های‌شان در جریان می‌باشد و خاطرات خوب و بد در ذهن‌های‌شان مرور می‌شود و قطعاً اگر طلاق و جدایی‌شان غیر عاقلانه باشد پشیمان می‌گردند، پس با حفظ عزت و کرامت خانوادگی به زندگی مشترک ادامه دهند. نکته بسیار مهمی که در عده طلاق می‌شود بیان کرد این است که اگر در زمان طلاق زن حامله باشد، برای حفظ حرمت خانواده و بخصوص صلاح طفل مدت عده را تولد فرزند گفته‌اند. (توضیح المسائل مراجع، مساله ۲۵۱۱) حتی در عقد موقت نیز با توجه به دلایل گفته شده عده وجود دارد، یعنی زنی که به عقد موقت مردی درآمده و بعد از اتمام دوره عقد یا بخشش مدت از طرف زوج، اگر دخول صورت گرفته باشد باید به مدت دو ماه یا چهل و پنج روز عده عقد موقت نگهدارد که این هم به خاطر مشخص شدن وضعیت حمل زن و هم به لحاظ بهداشتی و مسائل‌های بیان شده در مورد عده می‌باشد. (توضیح المسائل مراجع، مساله ۲۵۱۱) آغاز مدت عده هم از زمانی است که صیغه ی طلاق خوانده می‌شود و اگر زن مدت‌ها بعد خبر شود که شوهرش او را طلاق داده است، یا شوهر کسی را وکیل در طلاق همسرش بگیرد و مدت‌ها بعد اطلاع پیدا کند که وکیل قبلاً زن او را طلاق داده است دوباره لازم نیست که عده نگهداشته شود. لازم است در باب عده زنانی که شوهرشان فوت شده اند نکته ای را بیان داریم: خانواده آنقدر در اسلام محترم می‌باشد که تمام حواشی و جوانب اتفاقاتی که ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد را پیشگیری نموده، گاهی امکان دارد که زنان جاهل یا فریب خورده بخواهد سوء استفاده کرده و با آبرو و عرض خانواده‌ها بازی کنند، مثلاً وقتی طلاق داده شده باشد یا شوهرش فوت نموده باشد، ممکن است حرمت خانوادگی خودشان را حفظ نکرده و قبل از اینکه عده‌شان تمام شود، بگویند عده من تمام شده است و بخصوص وقتی که بخواهد با کسی دیگر ازدواج نماید، شریعت اسلامی می‌فرماید ادعای زنان در باب اتمام وقت عده نباید به زنانی که مورد تهمت می‌باشند قبول نماییم و از زمان فوت شوهر یا طلاق آنقدر زمان گذشته باشد که اطرافیان به اتمام عده احتمال داشته باشند.

حضور دو شاهد عادل برای اجرای صیغه طلاق

اسلام علاوه بر اینکه مجریان صیغه و شهود و دیگران را توصیه کرده که با کوشش‌های خود مرد را از طلاق منصرف کنند، طلاق را جز در حضور دو شاهد عادل صحیح نمیدانند، یعنی همان دو



نفری که اگر بنا باشد طلاق در حضور آن ها صورت بگیرد، به واسطه خاصیت عدالت و تقوای خود منتهای سعی و کوشش را برای ایجاد صلح و صفا میان زن و شوهر بکار میبرند. بهر حال یکی از اموری که موجب انصراف مردان از طلاق میگردد، لزوم حضور عدلین است اگر به صورت صحیحی عمل بشود. اسلام برای ازدواج که آغاز پیمان است حضور عدلین را شرط ندانسته است زیرا نمی خواسته است عملاً موجبات تاخیر افتادن کار خیری را فراهم کند، ولی برای طلاق با اینکه پایان کار است حضور عدلین را شرط دانسته است. (مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۵۹) بسیاری از مراجع پا را از این فراتر گذاشته و اذعان داشته اند: اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده است، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آن ها طلاق بدهد، دیگری که آن ها را عادل نمی داند، بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن مطلقه را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند. (توضیح المسائل مراجع، مساله ۲۵۴۳) بنابراین برای اجرای صیغه طلاق حضور دو شاهد عادل ضروری است. به علاوه به مجریان صیغه طلاق و شهود توصیه شده است که با کوشش های خود مرد را از طلاق منصرف کنند. «فاذا بلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف...» (سوره طلاق آیه ۲) و هنگامی که عده آن ها سر آمد یا آن ها بطرز شایسته ای ننگه دارید یا بطرز شایسته ای از آن ها جدا شوید و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید و شهادت را برای خدا بر پا دارید، این چیزی است که افرادی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند به آن اندرز داده میشوند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند.

تامین هزینه زندگی فرزندان پس از طلاق بر عهده مرد

اسلام هزینه تامین زندگی فرزندان و نیز مسئولیت و سرپرستی آنان را پس از طلاق بر عهده مرد گذاشته است، یک مانع عملی برای مرد تراشیده است. مردی که بخواهد زن خود را طلاق بدهد و زن دیگر بگیرد باید نفقه عده زن اول را بدهد، هزینه فرزندی که از او دارد بر عهده بگیرد، برای زن نو مهر قرار دهد و از نو زیر بار هزینه زندگی او و فرزندی که بعد از او متولد می شوند برود. این امور بعلاوه مسئولیت سرپرستی کودکان بی مادر، دورنمای وحشتناکی از طلاق برای مرد می سازد و خود بخود انگیزه مرد را نسبت به طلاق کاهش می دهد. (مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۵۹)



حد و مرز در صیغه طلاق

کسی که زنش را سه مرتبه طلاق بدهد یعنی یک بار خانمش را طلاق بدهد و بعد پشیمان گردد به او رجوع کند و یا بعد از اتمام عدّه او را دوباره عقد نماید و باز هم بعد از مدتی دوباره او را طلاق بدهد این کار یا نشانه بی تدبیری و کم عقلی آن مرد می باشد و یا نشانه غرض و مرضی در دل آن مرد است که ممکن است با عزت و آبروی همسر و خانواده اش در حال بازی کردن باشد، در هر دو صورت کاری بسیار ناپسند و ناستجیده ی است که باید مدیریت شود که راه های چنین سوء استفاده های گرفته شود که هیچ کسی نتواند با شرافت کسی بخواهد ریشخندی نماید بنابراین دین مبین اسلام در مرتبه سوم که این کار تکرار گردد و یکی از دو مورد گفته شده قطعی و یقینی گردد برای مرتبه چهارم راه را می بندد و می فرماید که دیگر نمی توانند با زنی که سه مرتبه طلاق داده ازدواج کند تا مرد متوجه شود که این دنیا هم آن چنانکه فکر می کرد هم بی حساب و کتاب نیست و اگر باز بخواهد با آن همسرش ازدواج کند باید تنبیه شود و آن چنین است که یک راه حلیّت در واقع همان تنبیه مرد می باشد گذاشته شده است و آن چنین است که زن باید با کسی دیگر ازدواج با عقد دائم نماید و حتماً باید دخول صورت بگیرد و بعد با طلاق از هم دیگر جدا شوند آنگاه پس از اتمام عدّه باز می تواند با همسر قبلی خودش که سه مرتبه از آن طلاق گرفته است، ازدواج کند و در مرتبه چهارم اگر باز هم این مرد زنش را طلاق بدهد دیگر کاملاً راه بسته می شود و دیگر برای همیشه به همدیگر حرام ابد می گردند که هیچ راه حلیّتی هم وجود ندارد. آیات ۲۲۹ تا ۲۳۲ بقره میفرماید: «الطلاق مرتان فإمساك بمعروف وإو تسريح بإحسان...» طلاق (طلاق) که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است. (و در هر مرتبه) باید به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود)؛ و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آن ها داده اید، پس بگیرید، مگر اینکه دو همسر، بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند. اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آن ها نیست، که زن فدیّه و عوضی پردازد (و طلاق بگیرد). این ها حدود و مرزهای الهی است، از آن ها تجاوز نکنید، و هر کس از آن ها تجاوز کند، ستمگر است. در این آیه و آیات فراوان دیگر از قرآن مجید، تعبیر لطیفی درباره قوانین الهی به چشم میخورد و آن تعبیر به «حد و مرز» است. به این ترتیب معصیت و مخالفت با این قوانین تجاوز از حد و مرز محسوب می گردد. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۷۱) «فإن طلقها فلا تحل له من بعد حتى تنكح زوجا غيره...» (سوره بقره آیه ۲۳۰) اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد زن بر او حلال نخواهد بود، مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند (و با او آمیزش جنسی نماید. در این صورت) اگر (همسر دوم) او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت



کنند، (و با همسر اول، دوباره ازدواج نماید)، در صورتی که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمارند، اینها حدود الهی است که (خدا) آن را برای گروهی که آگاه اند، بیان می‌نماید.

تعیین حکمین در دادگاه های خانوادگی

یکی دیگر از راهکارهای فقه اسلامی در پیشگیری و حل مشکلات خانوادگی، تاسیس و امضای نهاد داوری بر اساس نص صریح قرآن کریم و فتاوی فقهای امامیه می‌باشد. قرآن کریم در آیه ۳۵ در موضوع داوری و ارجاع به حکمیت مورد توجه قرار گرفته است. «و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها ان یريدا اصلاحا یوفق الله بینهما ان الله کان علیما خبیرا» و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و مرد) بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق میرساند زیرا خداوند از (نیات همه) با خبر و آگاه است. اسلام برای حل اختلافات زناشویی از طریق داوری اهمیت ویژه ای قائل شده و با ذکر آیاتی در قرآن کریم، زمینه توجه بیشتر به آن را فراهم نموده است. فقهای امامیه نیز با طرح مباحثی مستند و مستدل در زمینه ماهیت داوری، اختیارات و شرایط داوران در دعاوی خانوادگی بر غنای مباحث افزوده اند. قانونگذار نیز با الهام از فقه امامیه اهمیت خاصی به داوری در دعاوی خانوادگی داده و با تصویب مقرراتی، ارجاع به داوری در دعوی طلاق را ضروری شمرده است. اما به رغم اهمیت داوری در فقه و مقررات موضوعه، رویه عملی دادگاه ها حاکی از آن است که داوری از اهمیت واقعی خود بدور مانده است. به نظر می‌رسد که با ایجاد مراکز تخصصی داوری در کنار محاکم خانواده و با حضور افراد کاردان و آشنا به امور اجتماعی، از شیوه داوری استفاده مطلوب تر بعمل خواهد آمد.

نتیجه گیری

با توجه به اینکه امکان هرگونه فاجعه و یا اتفاق ناگوار (که طلاق یکی از این اتفاقات است) و ناسازگاری زوجین در زندگی‌های زناشویی وجود دارد، استراتژی اسلام برای مدیریت چنین بحرانی، در ابتدا پیشگیری از وقوع اینگونه حوادث بوده که در فصل پیشین مفصلاً بدان پرداختیم.

لیکن باید پذیرفت که در موارد گونه‌گونی از زندگی‌ها، طلاق امری اجتناب ناپذیر بوده و شاید در میان راه‌های مختلفی که پیش روی زوجین وجود دارد، بهترین گزینه همین باشد. بنابراین، شارع مقدس مطلقاً طلاق را رد نکرده بلکه همان‌گونه که بارها گفته شد، از طلاق با عبارت «أبغض الحلال» یاد شده است.



در حقیقت، پیامدهای منفی و ویران‌کننده طلاق نه در همان لحظه بلکه بعد از وقوع جدایی زوجین رخ می‌نماید. یعنی طلاق اولین گام به سوی مشکلات عدیده ای است که برای تمام اعضا، بخصوص فرزندان یک خانواده به وقوع می‌پیوندد. شرع مقدس، شاید یکی از بهترین راه‌هایی که همچنان می‌تواند از نابودی کلی بنیان خانواده جلوگیری کند و آن عبارت است از مساله «حضانت» را پیشنهاد می‌کند. حضانت راهی است تا فرزندان طلاق، علی‌الخصوص اطفال خردسال از تصمیم جدایی والدین کمترین آسیب را متحمل شوند. بوسیله حضانت، کمترین دغدغه به دل‌مشغولی‌های اجتناب‌ناپذیر فرزندان طلاق افزوده می‌شود. بسیاری از این فرزندان طلاق همان‌گونه که در فتاوا و روایات فقهی در این فصل دیدیم، همانند سایر همسن و سالان‌شان از محبت پدر، مادر و یا هر دو بهره‌مند می‌شوند. حضانت راهی است تا فرزندان طلاق، در کودکی از زندگی عادی خود بیشترین بهره و لذت را ببرند و نه از جهت مادی و نه معنوی کمبودی احساس نکنند. البته این بدان معنی نیست که حضانت یک زندگی کامل بدون مشکل برای اعضای خانواده از هم پاشیده به وجود می‌آورد، لکن زمانی که طلاق صورت می‌گیرد (علیرغم سیاست‌های سختگیرانه شرع که در فصل پیشین بدان پرداختیم) نباید بواسطه تصمیم‌های خودسرانه و خودخواهانه زوجین، زندگی، آینده و روحیه فرزندان یک خانواده دچار اختلال گردد. اسلام مسائل مختلفی را برای این برهه حساس از زندگی فرزندان چنین خانواده‌ای مطرح نموده است.

بعنوان مثال فقها گفته‌اند: اگر کودک اموالی داشته باشد، نفقه او و هزینه حضانت، از مال او پرداخت می‌شود. در غیر این صورت، تأمین هزینه خوراک و پوشاک کودک، برعهده پدر است و با فقدان پدر یا فقر او، این تکلیف برعهده جد پدری و سپس برعهده مادر است. (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، صص ۳۸۰-۳۸۱) این بدان معنی است که کودک نباید بدلیل طلاق والدین از کوچکترین محرومیت مادی برخوردار شود. به نظر می‌رسد، تشریح اینگونه قوانین، بدلیل جبران مشکلاتی است که پس از طلاق برای یک خانواده به وجود می‌آید و این یکی از مصداق‌های بارز احکام شرعی در جهت تحکیم روابط خانوادگی است. حال که زوجین توانایی سازش ندارند، فرزند باید در دامن یک خانواده و تحت نظر والدین با شرایط چندگانه رشد و نمو یابد. هر کدام از شرایط مزبور (عادل بودن، بالغ بودن، مسلمان بودن و آزاد بودن حاضن، سلامت جسمانی و شایستگی اخلاقی داشتن حاضن) در جهت تسهیل هرچه بیشتر نیل به رفاه فرزندان می‌باشد. حتی باید شرط مهم مربوط به سکونت حاضن را در همین جهت دانست. دلالت ازدواج نکردن مادر در صورت حضانت وی به عدم حضور فرزندان طلاق در فضایی نامناسب (خانه ناپدری) کاملاً واضح و مبرهن است. شاید بتوان گفت که بعد از وقوع طلاق که یکی از مبعوض‌ترین حلال‌ها نزد خداوند است،



هنوز هم خانواده و جامعه از اولویت‌های شرع بوده و برای اصلاح آن این چنین به تکاپو افتاده است. یعنی می‌توان از این احکام دانست که شرع طلاق را فقط فروپاشی ظاهری خانواده قلمداد می‌کند ولی در باطن همان روابط خانوادگی دست کم میان فرزند و والدین باید برقرار باشد.

منابع

- قرآن کریم
- ابراهیم اسلامی، صاحب جواهر فقیه جوادانه، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۳ شمسی
- ابن حزم اندلسی، المحلی بالآثار، طبع احمد محمد شاکر، بیروت، بی تا
- احمد بن فارس، مقایس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ قمری
- احمد عمر مختار، معجم اللغة العربیة، عالم الکتب، قاهره، ۱۴۲۹ قمری
- آخوند خراسانی، فرائد الأصول، تقریرات درس آیت الله نائینی، قم، ۱۴۲۱ قمری
- آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۳ قمری
- امام بخاری، کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام، دار الکتب الإسلامیة، قاهره، بی تا
- امام خمینی، تحریر الوسیلة، مطبعة الآداب، نجف، ۱۳۹۰ قمری
- امام خمینی، تحریر الوسیلة، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ قمری
- انصاری قمی، اختران فقاهت، دلیل ما، قم، ۱۳۸۷ شمسی
- آیت الله خویی، منهاج الصالحین، دار الزهراء، بیروت، بی تا
- بنی هاشمی خمینی، توضیح المسائل مراجع، جامعه مدرسین قم، ۱۳۸۵ شمسی
- بهاء الدین عاملی و محمد بن حسین و نظام بن حسین ساوجی، جامع عباسی و تکمیل آن، دفتر انتشارات اسلامی قم، ۱۴۲۹ قمری
- حبیب الله طاهری، حقوق مدنی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ قمری
- حسن امامی، حقوق مدنی، تهران، ۱۳۷۶ شمسی
- دکتر معین، فرهنگ، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ شمسی
- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، مکتبه نزار مصطفی الباز، بیروت، بی تا
- سید محسن امین، اعیان الشیعة، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۰ قمری
- سید محمد باقر صدر، دروس فی علم الأصول، مؤسسه نشر الإسلامی، قم، ۱۴۲۶ قمری
- شهید اول، القواعد و الفوائد فی فقه و الأصول و العربیة، طبع عبدالهادی حکیم، نجف، ۱۳۹۹ قمری
- شهید اول، اللمعة الدمشقیة، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۵ شمسی
- شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح لمعة الدمشقیة، تحقیق سید محمد کلانتر، انتشارات امیر، قم، ۱۴۱۰ قمری
- شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح لمعة الدمشقیة، جامعه نجف الدینیة، ۱۳۸۶ قمری
- شهید ثانی، مسالک الأفهام الی تنقیح شرایع الإسلام، مؤسسه معارف الإسلامیة، بی تا
- شیخ بهایی، زبدة الأصول، فارس حسون کریم، قم، ۱۳۸۱ شمسی
- شیخ حر عاملی، أمل الأمل، مکتبه الأندلس، بغداد، بی تا
- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ قمری
- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۴۰۹ قمری
- شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیة، مکتبه مرتضویة، تهران، ۱۳۷۷ شمسی
- عزالدین بحر العلوم، بحوث فقهیة، تقریرات درس آیت الله حلی، بیروت، ۱۴۱۵ قمری.
- علامه حلی، قواعد الأحکام، مؤسسه نشر الإسلامی، قم، بی تا
- علامه حلی، مبایذ الأصول الی اصول، عبدالحسین محمد علی بقال، قم، ۱۴۰۴ قمری
- علامه طبرسی، جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ شمسی
- علامه مجلسی، بحار الأنوار، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت، ۱۴۱۰ قمری
- علی دوانی، مفاخر اسلام، انتشارات مرکز اسناد انقلاب، تهران، ۱۳۷۸ شمسی
- فرهنگ جامع بزرگ نوین، سیاح، انتشارات اسلام تهران، بی تا



- محسن قرائتی، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، قم، ۱۳۷۸ شمسی
- محمد بن احمد دسوقی، حاشیه الدسوقی، دار إحياء الكتب العربية، بیروت، بی تا
- محمد بن علی الفیومی، مصباح المنیر، دار الہجر، قم، ۱۴۱۴ قمری
- محمد حسن امانی، شهید اول فقیه سربداران، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲ شمسی
- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذاهب اهل بیت، قم، ۱۴۲۱ قمری
- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ میلادی
- محمد علیوی ناصر، الحضانه بین الشریعة و القانون، عمان، اردن، ۲۰۰۲ میلادی
- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۶ شمسی
- مردوخ کردستانی، فقه محمدی، انتشارات غریفی، کردستان، ۱۳۶۶ شمسی
- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ شمسی